



کتاب هفت در قلمرو تمدن و فرهنگ

پرتال جامع علوم انسانی

شماره بررسی کتاب

چکیده

مقاله حاضر نقد و بررسی کتاب **هفت در قلمرو تمدن و فرهنگ** بشری تألیف زهره والی است که در سال ۱۳۷۹ از طرف انتشارات اساطیر چاپ و منتشر شده است. نگارنده محتوای کتاب را از نظر شکل تدوین و تنظیم مطالب و محتوای آن نقد و بررسی کرده و همراه با دلایل و شواهد مستند، نقضهای آن را برشمرده و پیشنهادها و راهکارهای لازم برای اصلاح ایرادات مطرح شده ارائه کرده است.

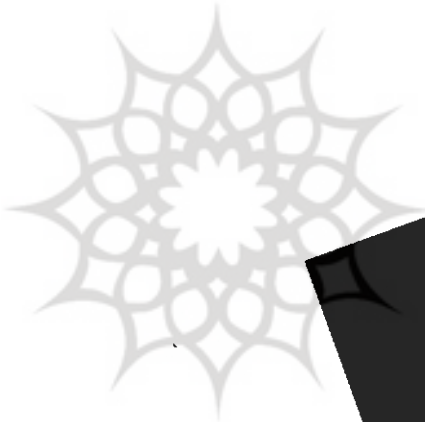
نگارنده ضمن قدردانی از زحمات مؤلف محترم به خاطر جمع آوری مطالب، اذعان می‌دارد که در محتوای این کتاب نقضهایی مشاهده می‌شود که اگر اصلاح و مرتفع شوند می‌تواند منبع معتبر و باارزشی برای محققان گردد. آنچه نگارنده در ضمن مطالعه و بررسی محتوای این کتاب متوجه شده، ضعف در تدوین مطالب و اشتباه در بیان بعضی مباحث است که به طور اجمال به هر یک از آنها اشاره می‌شود.

۱- شروع بدون مقدمه

مؤلف در آغاز کتاب بدون فهرست مطالب و مقدمه ناگهان به متن می‌پردازد، بی‌آنکه درباره تاریخچه اعداد و ارتباط انسان با آنها توضیحی دهد و اینکه چرا بعضی از اعداد جنبه رمز و اسطوره پیدا کرده‌اند و جایگاه عدد هفت و علت رمز و تقدس این عدد در فرهنگهای مختلف چه بوده است. البته مؤلف در پیشگفتار کتاب گفته است که باید درباره ارزش عدد هفت تحقیقاتی انجام شود و

موضوع کتاب: بررسی جایگاه عدد هفت در فرهنگ و مذاهب مختلف جهان که مطالب متعددی برای این موضوع از منابع مختلف جمع‌آوری شده است.

نویسنده سعی کرده است شواهدی از آداب و رسوم مردم جهان که در آن نشانی از عدد هفت دارد نقل کند. متأسفانه به دلیل گستردگی مطالب و آشفتگی در نحوه بیان آن، نقضهایی مشاهده می‌شود که عامل پایین آمدن کیفیت این اثر از نظر علمی و تحقیقی شده است.



● هفت در قلمرو تمدن و فرهنگ بشری

● انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۹

مقدمه کتاب ذکر کند، مثلاً در صفحه ۱۰ بحث «هفت در لغت»، «هفت در ریاضی»، «هفت عدد قلیل و کثیر» و «هفت یعنی کمال».

۲- بی‌نظمی و آشفتگی در ارائه مطالب

یکی از ضعفهای فراگیر این کتاب آشفتگی و از هم گسیختگی مطالب است که بدون هیچ‌گونه نظم و ترتیبی نقل شده که هم باعث تکرار مطالب و هم غیر قابل استفاده شدن کتاب شده است. معلوم نیست که نویسنده در نظر داشته است که خوانندگان، کتاب را از آغاز تا انجام مثل یک داستان یا قصه بخوانند و یا به عنوان یک کتاب مرجع در مواقع ضروری به آن مراجعه کنند. در صورت اخیر ایجاب می‌کرد که مطالب کتاب حداقل نظم الفبایی داشته باشد و یا ذیل عناوینی طبقه‌بندی شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود مطالب کتاب به صورت زیر تقسیم‌بندی شود:

۱- عدد هفت در قرآن و علوم قرآنی - عدد هفت در احادیث و روایتهای اسلامی - عدد هفت در سرگذشتهای پیشوایان و بزرگان

یادآور شده که «مجموعه حاضر با الحاق یک بخش که متضمن جستاری اسطوره‌شناسانه در این باب می‌باشد تکمیل خواهد شد...» اما شایسته بود که نویسنده ابتدا آنچه را که لازمه این کار می‌دانست انجام می‌داد و بعد اقدام به جمع‌آوری شواهد متعدد درباره این عدد می‌کرد، زیرا یکی از اشکالات این کتاب عدم آگاهی نویسنده از رمز و اسطوره است و همین امر باعث شده که هرکجا اشاره‌ای به عدد هفت دیده است آن را به عنوان رمز و قداست آن عدد بیاورد. مؤلف می‌توانست بعضی از مباحث مطرح شده را به عنوان

دین - عدد هفت در احکام دین اسلام.

۲ - عدد هفت در انجیل - عدد هفت در آئین مسیحیان.

۳ - عدد هفت در تورات - عدد هفت در آئین یهودیان.

۴ - عدد هفت در انشای قبل از اسلام در ایران (زرتشت - مزدک

مانوی).

۵ - عدد هفت در فرهنگ مردم بعد از اسلام.

۶ - عدد هفت در فرهنگ دیگر مردم جهان.

۷ - عدد هفت در علم جبروتالیا.

۸ - عدد هفت در علم روان شناسی و تربیتی.

۹ - عدد هفت در علم پزشکی.

۱۰ - عدد هفت در موسیقی.

۱۱ - عدد هفت در عرفان اسلامی.

۱۲ - عدد هفت در شایعه های رایج.

۱۳ - عدد هفت در علم اشیاء.

۳- هفت تراشی

یکی دیگر از ضعفهای شایع این کتاب ساختن عدد هفت و یا اشاره به مطالبی است که هیچ ارتباطی با رمز و تقدس عدد هفت ندارد و علت این ضعف عدم آگاهی از رمزشناسی و نشانه های اسطوره در فرهنگها و کاربرد اعداد است. به عنوان مثال:

۱- «در قرآن نام ۲۶ پیامبر برده شده که تنها ۵ نفر از آنها اولوالعزم هستند، اگر ما زرتشت و بودا را هم به آنها اضافه کنیم هفت پیامبر می شود.» (صفحه ۴۸)، این موضوع چه ارتباطی با عدد هفت دارد و بین زرتشت و بودا با پیامبران اولوالعزم چه نسبتی است.

۲- «رساله اراده در عرض یک سال هفت بار به زبان لاتین و دوبار به زبان محلی انتشار یافت.» (ص ۴۲۱)
اولاً تعداد چایهای یک کتاب نمی تواند نشانه رمز یک عدد باشد، ثانیاً به گفته مؤلف، این کتاب در یک سال نه بار چاپ شده است.

۳- مؤلف در صفحه ۱۸، نام هفت نفر که دارای لقب سلطان هستند ذکر کرده است. به زعم وی فقط همین هفت نفر در تاریخ دارای این لقب بوده اند، اگر به منابع تاریخی و فرهنگها مراجعه کند متوجه می شود که بیش از بیست نفر نام آنها با لقب سلطان آمده است.

۴- «شاه طهماسب در طهران به دیدار مادر پیر خود که هفت سال به لباس مبدل، کنیزی می کرد نایل آمد.» (ص: ۵۳۷)

۵- «در سال ۱۳۴۶ شرکت سهامی کاغذ پارس در هفت تپه اقدام به تأسیس کارخانه کاغذسازی کرد.» (ص: ۳۷۷)

مؤلف گاهی رویدادهای تاریخی که در روز هفتم یک ماه رخ داده به عنوان رمز عدد هفت به کار برده است، مثلاً:

۱- «شورای دولتی فرانسه در هفتم فوریه در فرمائی نشر و

فروش کتاب را منع کرد.» (ص: ۳۹۸)

۲- «در سال ۱۹۶۲ میلادی آمریکا موشک زنجیر هفت را به طرف

ماه برتاب کرد.» (ص: ۳۷۷)

۳- «در هفتم فوریه ۱۹۰۰ تولد حزب کارگر انگلیس است.» (ص: ۵۲۱)

یکی دیگر از استنباطهای غلط مؤلف نسبت به جایگاه عدد

هفت اشاره به کتابهایی است که در هفت مجلد چاپ شده اند، اگر

نویسنده محترم به این نکته توجه می کرد که یک اثر ممکن است در

جایهای متفاوت تعداد مجلدهای آن تغییر کند، حداقل این شواهد را

به کار نمی برد. به عنوان مثال کتاب اصول کافی در هفت جلد (ص:

۵۴۱)، شاهنامه زول مول در هفت جلد، (ص: ۸۰)

۲- تکرار مطالب

چنانکه سابقاً ذکر شده عدم انسجام در ارائه مطالب باعث شده که بسیاری از موضوعات در این کتاب تکرار شود. گاهی یک مطلب بدون هیچ تفسیری در چندین کتاب تکرار شده است. به عنوان مثال:

۱- «عدد هفت و سه در آفرینش جهان و مطالب متشابهت الهی، ناقص مهموز، اجوف، عیناً در صفحه ۶۶ و ۱۹۵ تکرار شده است.

۲- هفت اقلیم و هفت کشور در صفحه ۲۹، ۱۹۱ و ۳۴۹ تکرار شده است.

۳- هفت اثر جامی (سلامان و ابسال، سلسله الذهب، تحفه الامراء و سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندر) عیناً در صفحه ۲۹ و ۲۶۷ تکرار شده و در صفحه ۷۸ نام هفت اوردک آمده است.

۴- در صفحه ۳۲ درباره «هفت پستان» که سنگی در همدان است توضیحی آمده و همین توضیح در ص ۲۰۰ با عنوان «هفت پستان» تکرار شده است.

۵- هفت ارکان (هفت اعضا) در صفحه ۳۲ با یک مثال شعری آمده و در صفحه ۱۸۳ همین بحث با عنوان «هفت اندام» نام برده شده است.

۶- در صفحه ۶۷ عنوان «هفت در مسیحیت» هفت عمل مقدس در کلیسای کاتولیک آمده و در ص ۳۷۸ با عنوان «شعائر هفتگانه مسیح» همین موضوع تکرار شده است.

۷- در صفحه ۶۷ بند اول «مسیحیت نیز هفت را گرامی...» بند دوم «هفت گفتار مسیح بر صلیب...» بند سوم «یوحنا ی لاهوتی...» بند چهارم «انجیل متی از هفت...» عیناً در صفحه ۳۰۵ تکرار شده است.

۸- هفت آتش مجازات که آتش جهنم براساس آیات قرآن به هفت نوع تقسیم شده بدون ذکر نام آنها آورده شده (ص ۷۴) و همین موضوع با عنوان هفت دوزخ با ذکر نام آنها در صفحه ۲۰۴ تکرار شده است.

- ۹- هفت‌حال صوفی در صفحه ۸۵ نام برده می‌شود و در صفحه ۱۵۵ همان مطالب با عنوان «احوال صوفیان» تکرار می‌شود.
- ۱۰- در صفحه ۸۶ ذیل عنوان «هفت طور دل» هفت برده دل به ترتیب نام برده شده و همین مطلب با عنوان «هفت برده قلب» در صفحه ۲۱۲ نیز آمده است.
- ۱۱- در صفحه ۹۲ عنوان «هفت خانواده بزرگ ساسانی» هفت خانواده بزرگان ساسانی و همین مطلب در صفحه ۲۸۶ تکرار می‌شود.
- ۱۲- در صفحه ۱۰۱ مطالبی درباره هفت طبقه آسمان ذکر شده و در صفحه ۱۰۳ همان بحث تکرار می‌شود.
- ۱۳- هفت آفریدگان مادی یعنی آسمان، آب، زمین، گیاه، گوسفند، مردم و هرمزد در صفحات ۱۰۱ و ۱۰۳ عیناً تکرار می‌شود.
- ۱۴- هفت قانون جهان هستی که بر جهان حاکم است در صفحه ۱۱۵ نام برده شده و در صفحه ۲۹۹ در قطعه‌ای از ادیب‌الممالک فرغانی همان مطالب تکرار شده است.
- ۱۵- هفت روحانی که در مراسم آتش در دین زرتشت انجام می‌دهند در صفحه ۱۴۶ ذیل عنوان «نیایش و هفت رتو» و در صفحه ۳۷۱ در بند «در قدیم هفت طبقه روحانیت...» و در صفحه ۳۷۱ تحت عنوان «این نیایش» عیناً تکرار شده است.
- ۱۶- در صفحه ۱۶۲ با عنوان «هفت دیو در مقابل هفت امشاسپند» هفت دیو که در مقابل هفت امشاسپند قرار می‌گیرند نام برده شده و در صفحه ۲۹۹ در بند «همان گونه که شش امشاسپند...» مطلب تکرار شده است.
- ۱۷- در صفحه ۱۸۵ با عنوان «هفت جوش» که هفت فلز است؛ یعنی آهن، جس، سرب، طلا، قلع، مس و نقره نام برده شده و در صفحه ۲۲۳ و ۲۶۱ نیز هفت فلز با توضیح آمده است.
- ۱۸- در صفحه ۲۰۱ عنوان «هفت آسمان» درباره اعتقاد بابلیان نسبت به هفت طبقه آسمان شرح شده و در صفحه ۳۴۶ ذیل عنوان «هفت آسمان و هفت زمین» عبارت تکرار شده است. این دو موضوع می‌توانست با هم با یک عنوان مطرح شود.
- ۱۹- در صفحه ۲۰۲ با عنوان «هفت پیکر» خلاصه‌ای از داستان بهرام به صورت نثر توضیح شده و در صفحه ۲۶۳ با عنوان «بهرام و هفت پیکر» قسمتهایی از داستان به صورت شعر آمده است.
- ۲۰- در صفحه ۱۹۳ عنوان «هفت گیسودار» درباره هفت بنده و هفت ستاره شرح شده و در صفحه ۲۰۵ مطلب با همین عنوان تکرار شده است.
- ۲۱- در صفحه ۲۶۲ با عنوان «هفت سیاره مورد توجه صبیان» اعتقاد صبیان که مثل کلدانیان به هفت سیاره است، شرح شده و در صفحه ۳۴۵ ذیل عنوان «سیارات سبعة» در بند آخر صفحه مطلب تکرار شده است.

۵- ارائه مطالب بدون ذکر منبع

اصولاً یک اثر علمی و تحقیقی زمانی ارزش دارد و می‌تواند

به عنوان مرجع مورد استفاده قرار بگیرد که گفته‌های آن مستند باشد و از مراجع و منابع دست اول بهره برده باشد. همچنین محتوای یک اثر علمی یا ادبی به دو صورت مدون می‌گردد، یا مطالب آن تحلیل و یافته‌های مؤلف است که در این صورت نویسنده ضمن ارائه تحقیقات برای اثبات تحلیل‌های خود به منابع معتبر استناد می‌کند و یا مطالب به صورت گزارش و جمع‌آوری اطلاعات است، در این حالت مؤلف باید تمام گفته خود را با ذکر منبع و مرجع بیاورد. کتاب مورد نظر مجموعه اطلاعات و شواهدی است درباره جایگاه عدد هفت در آیینها و فرهنگهای مردم جهان؛ اما، متأسفانه اکثر مطالب یا فاقد منبع و یا ذکر منبع به صورت ناقص است و بر خلاف روش تحقیق و علمی گزارش شده است.

نگارنده با بررسی مطالب نقل شده در این کتاب به طور نسبی با بیش از نود مورد مطالب بدون منبع و یا ذکر منبع به شکل ناقص مواجه شد، البته این مقدار تقریبی است. در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود.

هفت مزیت برای پیامبر و امت او (ص ۷۴)، هفت شاخه اصلی زبان آریایی (ص ۸۱)، هفت خط ایرانیان (ص ۸۲)، هفت پرهون (ص ۱۱۱)، هفت شین (ص ۱۲۶)؛ ایراد دیگر این اثر شکل معرفی منبع در پاورقی است.

بر اساس اصول روش تحقیق اگر چند متن در یک یا چند صفحه دارای یک مرجع باشند، معمولاً بار اول منبع معرفی می‌شود و بقیه به صورت توالی با کلمه «ایضاً» یا «همان» در پاورقی نوشته می‌شود. البته تا زمانی که از کلمات «ایضاً» و «همان» می‌توان استفاده کرد که مرجع یا توضیح دیگری در پاورقی ذکر نشود و در این صورت نباید این کلمات را به کار برد، بلکه باید نام منبع سابق دوباره نوشته شود؛ اما در این کتاب برخلاف این سنت عمل شده است، به عنوان مثال: در صفحه ۱۰۳ در پاورقی منبع با این عنوان آمده است «دیوان حافظ شیرازی...» در همان صفحه در پاورقی شماره ۲ عبارت «ایضاً ص ۶۹-۷۱» نوشته شده که منبع آن مربوط به صفحات قبل است. در پاورقی ص ۲۶۲ ردیف ۲ با این عنوان ذکر شده است «هفت نگارنده در هفت تالار، گزارش...» و در صفحه ۲۶۳ در پاورقی، شماره ۱ و ۲ به صورت «ایضاً» آمده که مربوط به ص ۲۶۱ و قبل از آن است. در زیرنویس ص ۳۳۱ توضیحی با شماره ۳ آمده بدون اینکه شماره ۱ و ۲ ذکر شده باشد و مشخص هم نیست که این شماره مربوط به کدام قسمت متن است.

در پاورقی ص ۳۳۵ ردیف ۱ با این عبارت آمده «با فتح دال به جای شاگرد به دست یار موبد یا دستور است» و شماره ۱ در متن بر روی کلمه «موبد» نوشته شده که با این توضیح هیچ ارتباطی ندارد.

۶- بررسی مطالبی که در گزارش آنها اشتباه وجود دارد

۱- ذیل عنوان «هفت نوع لفظ» انواع الفاظ که عبارت‌اند از: غریب، معرب، مجاز، مشترک، مترادف، استعاره و تشبیه آمده است. (ص ۱۲)

اگر منظور مؤلف از این الفاظ در قرآن است تعداد آنها بیش از اینهاست که عبارت‌اند از: غریب، معرب، مجاز، مشترک، مترادف، محکم، متشابه، مجمل و مبین، استعاره، تشبیه، کنایه تعریض و...^۱

۲- هفت قراء (قراء هفتگانه)

در ذیل این عنوان نام هفت نفر یعنی امیرالمؤمنین (ع)، ابی ابن کعب، زیدبن ثابت، ابن مسعود، عثمان بن عفان، ابوالدرداء و ابوموسی اشعری آمده است (ص ۱۵). اگر منظور مؤلف قراء سبعة باشد که نام آنها در اکثر منابع علوم قرآنی و فرهنگها غیر از اینها هستند و در این

کتاب ص ۱۸۴ نام قراء سبعة ذکر گردیده است. اما آنچه از این مطلب استنباط می‌شود، مؤلف این هفت نفر را که بعضاً کاتبان و حافظان قرآن در زمان پیغمبر (ص) بوده‌اند قراء هفتگانه ذکر کرده است.

۳- هفت وجوه صرف

مؤلف هفت شکل صرف فعل که عبارت‌اند از: صحیح، مثال، مضاعف، لفیف، ناقص، مهموز و اجوف را نام می‌برد. (ص ۱۶)

اولاً صحیح خود بر سه نوع است (سالم، مضاعف، مهموز) بنابراین آوردن صحیح و مهموز و مضاعف در کنار هم اشتباه است، به جای صحیح باید کلمه «سالم» نوشته شود، ثانیاً وجوه صرف فعل بیش از اینهاست، ثلاثی، رباعی، سالم، مضاعف، مهموز، مثال، اجوف، ناقص، لفیف،^۲

۴- هفت ندا در قرآن

«هفت گروه در قرآن مورد ندا قرار گرفته‌اند.» (ص ۱۱) لازم بود آیتانی که در آن ندا به کار رفته است به صورت کامل ذکر شود و آنچه که مؤلف در ادامه این توضیح آورده شش گروه است نه هفت. ۱- ندا به ایمان‌آوردگان ۲- ندا به کافران ۳- ندا به انسان ۴- ندا به بندگان شاکر ۵- فرزندان آدم ۶- ندا به پیامبران.

۵- هفت مرحله در جستجوی قرآن

ذیل این عنوان آمده است که «برای جستجوی قرآن باید هفت مرحله را طی کرد: ۱- علم قرائت ۲- شناخت لغات قرآن ۳- درباره جمله قرآن ۴- شرحی در خصوص سوره‌ها ۵- مرحله هنر احکام شریعه ۶- کتابهایی که در تقسیم مطالب قرآن است ۷- کتابی که در تحریف قرآن نوشته شده.» (ص ۱۱)

اگر منظور مؤلف دانستن علوم قرآنی است که دانسته‌های دیگری هم در این مجموعه قرار می‌گیرند، مثل: ۱- علم تفسیر ۲- شناخت آیات و شأن نزول آنها و...^۳

۶- بحثی در ص ۱۵ ذیل عنوان «هفت رکن نماز» آمده که برای نماز هفت رکن نام برده شده است و آنها عبارت‌اند از: نیت، تکبیره الاحرام، رکوع، سجود، قیام، تشهد و سلام. عبارت فوق با توجه به رساله‌های فقها اشتباه است.

بنا بر نظر تمام فقها نماز یازده واجب دارد که پنج مورد آن جزء ارکان نماز هستند و آنها عبارت‌اند از: ۱- نیت ۲- تکبیره الاحرام ۳- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع ۴- رکوع ۵- دو سجده.^۴

۷- در صفحه ۲۳ با عنوان «هفت خسروانی» مؤلف هفت دستگاه موسیقی که در دربار ساسانیان متداول بوده خسروانی نامیده است. اما توضیحی درباره خسروانیات و یا ذکر هفت دستگاه نیاورده است، سپس یک بیت از مسعود سعد آورده بی آنکه توضیحی درباره این بیت و ارتباط آن با موضوع بحث داده باشد. (درباره خسروانیات در کتاب موسیقی شعر از دکتر شفیعی کدکنی توضیح داده شده است).

۸- «هفت مکان ممنوع برای نماز» عنوانی است که مؤلف در ذیل آن هفت مکان را که برای خواندن نماز ممنوع است نام می‌برد. (ص ۴۱)

بر اساس نظر فقها مکانهای مکروه برای خواندن نماز چهارده مکان است.^۵

۹- در صفحه ۴۶ ذیل عنوان «تیمم صحیح» هفت چیز برای تیمم صحیح دانسته شده که عبارت‌اند از: ۱- خاک ۲- ریگ ۳- کلوخ ۴- سنگ ۵- گل پخته ۶- آجر ۷- کوزه. در صورتی که فقها در رساله‌های خود پنج چیز را برای تیمم ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱- خاک ۲- ریگ ۳- کلوخ ۴- سنگ ۵- گل پخته مثل کوزه و آجر. ۷- مؤلف دو نوع گل پخته را به صورت جداگانه به کار برده است.

۱۰- در صفحه ۷۵ عبارت «عبدالله مأمون که گویند از اصحاب امام جعفر صادق(ع) بود گفته است» آمده بدون ذکر منقول این عبارت. مشخص نیست که مقصود مؤلف از این عبارت چیست. اگر نقل قول عبدالله مأمون، عبارت بعد از آن است که دیگر نیاز به نوشتن عنوان برای آن عبارت نیست.

۱۱- مؤلف برای کلمه «بار» در یک بیت هفت معنی ذکر کرده که بعضی از این معانی هیچ ارتباطی با مفهوم بیت ندارد و توجیه غلطی است از جمله معنی شماره ۴ و ۶. (ص ۸۱)

۱۲- در صفحه ۸۶ ذیل عنوان «هفت طور دل» بیتی از حافظ نقل شده است:

«ترا ز کنگره عرش می‌زند صغیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است»
اما هیچ توضیحی درباره ارتباط این بیت با عنوان مورد بحث آورده نشده است. آنگاه در ادامه این بحث برای شرح هفت عرش و هفت ملک مقرب به غزلی از حافظ استناد شده با این مطلع:

کس نیست که افتاده این زلف دو تان نیست

در رهگذری نیست که دامی ز بلا نیست
مشخص نیست که این غزل با بحث مطرح شده چه ارتباطی دارد، حداقل مؤلف باید با آوردن تفسیر اجمالی از این غزل رابطه آن با بحث مطرح شده را شرح می‌داد.

۱۳- ذیل عنوان «محکمه عالی هفت قاضی» این عبارت آمده است:

«در فصل سیزدهم کتاب آمده است که...» معلوم نیست نویسنده از چه منبعی نقل قول کرده است. (ص ۱۳۰)

۱۴- مؤلف بحثی درباره نفوس سبعة جزئیة آورده که برای نفس هفت مرحله ذکر کرده است بدون اینکه برای بحث خود سندی بیاورد. (ص ۲۱۳)

اما آنچه عرفای بزرگ شیعی مخصوصاً از قرن دوازدهم به بعد یعنی از زمان سید قطب‌الدین تبریزی، عارف نامی شیعی درباره نفس ذکر کرده‌اند چهار طور یا مرحله است که عبارت‌اند از: نفس اماره، نفس لوامه، نفس ملهمه و نفس مطمئنه. سالک بعد از طی کردن این چهار طور آنگاه هفت طور دل که اطوار سبعة قلبیه می‌گویند پشت سر می‌گذارد.^۸

۱۵- در صفحه ۳۰۸ احمد بن محمد بن کریم مؤلف کتاب **انهار الجاریه** غلط است صحیح آن احمد بن حاج محمد کریم تبریزی است.^۹

۱۶- مؤلف عبارتی از **فارسانامه** ناصری نقل می‌کند که «مردم شیراز برای طلب باران یا انجام حاجات خود به بقعه هفت تنان می‌رفتند.» (ص ۳۳۷) این موضوع چه ارتباطی با رمز و قداست عدد

هفت دارد. مردم شیراز به دلیل مقدس بودن این مکان برای زیارت می‌رفتند نه به خاطر عدد هفت در نام آن مکان.

۱۷- در صفحه ۸۵ و ۲۵۵ هفت حالت برای صوفی نام برده شده که عبارت‌اند از: قرب، محبت، خوف، شوق، مشاهده، رجا و یقین. آنچه که در متون عرفانی درباره حالات صوفیه آمده تعداد آنها بیش از هفت حالت است. در کتاب **اللمع ده حال**، در **فناش الفنون** دوازده حال و...^{۱۰}

۱۸- سراینده دو بیت صفحه ۳۴۹ بونصر فراهی مؤلف **نصاب الصبیان**^{۱۱} و بیت ص ۵۱۵ از مولوی است.^{۱۲}

۱۹- ذیل عنوان «هفت معبد» آمده است که «اعراب جاهلیت به نام کواکب سبعة دارای هفت معبد بود...» (ص ۵۴۷). مؤلف بدون اینکه نام اولین آن را ذکر کند می‌گوید:

«دوم العزی که به ستاره زهره اختصاص داشته است، سوم مناة سنگی...» تنها همین دو معبد را ذکر می‌کند.

۷- در این کتاب **غلطهای چاپی و املائی زیادی وجود دارد**، از جمله: کلمه «آستر» به جای «آسن تر» نام یکی از روحانیان زرتشت (ص ۳۷۱)،^{۱۳} «شفاف» به جای «شغاف» (ص ۸۶)، «انهار جاویه» به جای «انهار الجاریه» (ص ۳۰۸).

مصراع «همتت در جهان نمی‌گنجد» به صورت «هفت در جهان نمی‌گنجد» آمده است. (ص ۸۸)^{۱۴} در پاورقی ص ۳۴۲ کلمه «متابعت» به غلط «مطابعت» نوشته شده است.

پانوشتها:

- ۱- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، **الاتقان فی علوم القرآن**، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳.
- ۲- الشرتونی، رشید، **مبادی العریبه فی الصرف والنحو**، ج ۲، ص ۱۰.
- ۳- **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۱، ص ۳۲.
- ۴- امام خمینی (ره)، **احکام دین**، ص: ۱۵۲.
- ۵- سعد سلمان، مسعود، **دیوان اشعار**، تصحیح رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص: ۶۰۷.
- ۶- امام خمینی (ره)، **احکام دین**، ص: ۱۴۵.
- ۷- همان، ص: ۱۱۲.
- ۸- شریفی، میرزا جلال‌الدین، ملقب به مجد الاشراف، **مرآت الکاملین**، صص: ۸-۶، بی تا، ضمناً بحث مذکور در رساله سلوکیه راز شیرازی، صص: ۱-۳، **امرار الولایه راز شیرازی**، ص: ۳۱۸ و **قوانم الانوار و طوابع الاسرار راز شیرازی**، تصحیح و شرح نگارنده پایان‌نامه دکتری، صص: ۶۲۹-۶۳۲.
- ۹- وحیدالاولیا، میرزا احمد، **انهار الجاریه**، شیراز: کتابفروشی احمدی، ۱۳۷۷.
- ۱۰- گوهرین، سیدصادق، **شرح اصطلاحات تصوف**، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۸، ج ۴، ص: ۱۲۳.
- ۱۱- رضایی، عبدالعظیم، **اصل و نسب و دینهای ایرانیان باستان**، تهران: طلوع آزادی، ۱۳۶۸، ص: ۴۹۰.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، **امثال و حکم**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۴، ص: ۱۹۸۳.
- ۱۳- کریستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، **امثال و حکم**، ج ۴، ص: ۱۹۸۸.

